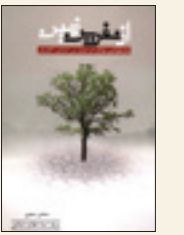


پیشخوان

نیشته‌های آقای نویسنده چگونه او را معرفی می‌کنند؟

بر قله ادبیات مقاومت

■ **محمد رضا کائینی**



روزهایی که بر ما گذشت، نشان از سالروز گذشته نویسنده پیراوزه و پرتأثیر معاصر، زنده‌یاد جلال‌آل احمد داشت. هم از این روی، به هنگام است که سخن از یکی از یادمان‌های

او به میان آوریم. «از نفرین زمین» اثری است که می‌کوشد تا جلال را در آیینه آئارش بشناسد. این پژوهش توسط مجتبی حبیبی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته است. ناشر در دنیاچه خویش بر این اثر، در باب محتوای آن آورده است:

«راه‌ها هر چه باریک‌تر، صعب‌العبور تر و حساس‌تر باشند، آغاز گر بودن در آنها ارزشمندتر و مهم‌تر است. به خصوص که راهی، دو جایگاه و موضع تاریخی را آن هم در منظر یک قوم و ملت به هم برساند. به فرض که ایستگاه و مبدأ این حرکت، وادادگی، انفعال و خیانت باشد و موقف و مقصد آن، خودآگاهی، مبارزه و خدمت. ناگفته بیادست که این راه، توبه نام می‌گیرد و مطلعی است برای یک رستناخیز؛ رستاخیزی به آسمان، پس از هبوطی دردناک و فروختگی در حبیض ذلت. توبه‌ای چنین، اگر مقبول افتد منشأ حرکت است و یقظهای عمومی و آن روز که همه بیدار شوند، آغازگر آن هر یک به سهم تأثیرشان جادوانه خواهند شد. جلال آل احمد در قله ادبیات مقاومت زمانه خویش، شاخص و نقطه شروع فصل توبه روشنفکری ایران است. نویسنده‌ای کم‌نظیر، متعهد و انقلابی که موضوع شاهکارهای خود را، اصلی‌ترین دغدغه‌های مسلمانان در ایران و جهان، بلکه مستضعفان عصر قرار داد. آنجا که ماهیت امپریالیزم غرب و شرق و پیوست آن دو یعنی اسرائیل را رسوا می‌سازد تا آنجا که عمق انحرافات روشنفکران وطنی را فریاد می‌زند و نیز

آنجا که فقر و ظلم و بیداد و ناکار آمدی و بحران هویت ایران پهلوی را به داستان می‌کشد. بیش از ۴۶ اثر ادبی و علمی جلال، آیینهای شفاف‌از تحول در زندگی سیاسی و شخصی اوست که در تلاطم طوفان تحولات دهه ۱۳۲۰ و حزب توده و… آغاز می‌شود و طی دو سه دهه، در نهایت به ساحل نهضت‌اسلامی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌نجامد و بشارت تجم و پیروزی را در قامت بلند حضرت روح‌الله سرمدی می‌دهد.

از نفرین زمین تلاشی است برای بازخوانی مجدد جلال، نه آن سان که دیگران گفته و شنیده‌اند، بلکه آن سان که او گفته است و جزو آثار او، چه ذخیره‌های یاری‌بازگویی آن همه حکایت موشکافی می‌کند و با او همراه می‌شود تا آخرین برگ‌های این داستان واقعی را – که هر چند به مرگ مشکوک نویسنده ناتمام می‌ماند – ولی به مدد اوراق پیشین، می‌توان صفحه سفیدمانده آن را نیز خواند و حتی از زوی آن استنتاج کرد! در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال، سفرهای خارجی او بررسی شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل رمان و مجموعه داستان) که او را در مقام پیشگامی ادبیات‌نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشاند، برانداز می‌کنیم.

در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل‌احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی (که او انتظارش را می‌کشید) برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمایم و اسناد هم، ناگفته‌هایی از جلال و دربار او درج شده که هدف اثر را محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف پرتلاش، از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبعی، مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز آقای سیدمحمد امامی، آقای مهدی قزق‌بین ارزیابی نهایی طرح و همکاران پرتلاش معاونت انتشارات، قدردانی می‌نماییم…»

■ **احمد رضا صدری**

در باب روزهای حمله متفقین به ایران، خلع و فرار رضاخان و مسندنیابی فرزند جوان و ناتوان او، فراروان نگاشسته‌اند و خواهند نگاشت. این مقال در صدد تبیین همه‌جانبه موضوع نیست، بل به بسط اشعارات و نکاتی چند در این‌باره، اکتفا کرده است که تجمیم آنها می‌تواند شرايط کشور در آن دوره و نمایان سازد. مستندات نوشتار پی آمده از تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران برگرفته شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **وقت‌کشی قزاق، به دلیل اطمینان از پیروزی هیتلر**

تاریخ‌نگاران در باب اشغال ایران توسط متفقین، تقریباً نظریات روشن و قانع‌کننده‌ای را مطرح ساخته‌اند:نیاز متفقین به راه‌آهن و در نگاهی کلان‌تر صیانت از منابع نفتی کشورمان در جنوب که متفقین به هنگام جنگ سخت بدان نیازمند بودند و نیز عزل رضاخان تا مردم بتوانند در سایه منتفی گشتن دیکتاتوری او، اشغال را تحمل کنند. عده‌ای نیز بر این همه گرایش قزاق به آلمان‌ها را افزوده‌اند که در این‌باره اسناد روشنی وجود دارد. مهرداد بختیاری منش پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را اینگونه بازروایی می‌کند:

«تردیدی رضاشاه به آلمان و هم حسی شاه با هیتلر که از تباط تلگرامی گرم و صمیمانه‌ای با یکدیگر داشتند، متفقان را بیشتر خشمگین کرده بود. آنها با توجه به همین ارتباطات، ابتدا شاه را وادار به اخراج آلمان‌ها از ایران کردند و بعد هم به استفاده از راه‌های ایران برای پشتیبانی از شوروی روی آوردند. با وجود چنین شرایطی، رضاشاه که تقریباً از حتمی بودن پیروزی هیتلر مطمئن بود، به سیاست وقت‌کشی و حفظ وضع موجود روی آورد و در انجام خواسته‌های متفقین تعلل می‌ورزید تا اینکه آنها پیش‌دستی کردند و با استفاده از اصل غافلگیری، در ۳ شهریور سال ۱۳۲۰ به ایران یورش آوردند. نیروهای انگلیس از جنوب و نیروهای شوروی از شمال، وارد ایران شدند و ارتش به‌زودی در تمام جبهه‌ها شکست خورد و در مقابل پشروی بیگانگان عقب‌نشینی کرد تا آنکه روس و انگلیس به تهران رسیدند. روس‌ها که بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ پایشان از ایران بریده شده بود، اکنون می‌خواستند مانند انگلستان از منابع نفتی ایران بر خوردار شوند، همان منابعی که سهم مهمی در راه‌اندازی توان جنگی و نظامی نیروهای متفق برای مقابله با آلمان‌ها داشت. اینکه آنها به غلات و خواروبسار ایران برای تأمین آذوقه خود در هنگام جنگ محتاج بودند و اینکه پس از پایان جنگ نیز حاضر به تخلیه ایران نشده‌ند، از نگاه عمیق آنها به اشغال ایران در راستای گشایش عقده تاریخی‌شان در نرسیدن به آب‌های گرم خلیج‌فارس حکایت می‌کرد، پس در براندازی رضاخان شوق آنها بیش از انگلیس بود. بدین ترتیب سیاست اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، در اولویت رویکردهای اتحاد جماهیر شوروی و نیروهای متفق قرار گرفت. در واقع به‌زعم روس‌ها، ایران پل پیروزی بود و از طریق ایران بود که متفقین باید کمک‌های خود را به اتحاد جماهیر شوروی ارسال می‌کردند…»

■ **نیروهای مسلح ایران با غرور لگدکوب شده توسط قزاق**

هر چند ارتش ایران از توان برابر با ارتش متفقین

عاریخ

کفت و کوم ۸۸۴۹۸۴۲۷



رژه نیروهای ارتشی متفقین در پیش چشم مردم در میدان جلالیه تهران

تاریخ نگاران در باب اشغال ایران توسط متفقین، تقریباً نظریات روشن و قانع‌کننده‌ای را مطرح ساخته‌اند، نیاز متفقین به راه‌آهن و در نگاهی کلان‌تر محدوده سوق‌الجیشی ایران در جنگ با آلمان، صیانت از منابع نفتی کشورمان در جنوب که متفقین هنگام جنگ سخت بدان نیازمند بودند و نیز عزل رضاخان تا مردم بتوانند در سایه منتفی گشتن دیکتاتوری او، اشغال را تحمل کنند. عده‌ای نیز بر این همه، گرایش قزاق به آلمان‌ها را افزوده‌اند که در این‌باره نیز اسناد روشنی وجود دارد

روس‌ها و انگلیسی‌ها، بستر داخلی را نیز برای سرنگونی رضاشاه مناسب می‌دیدند، اما در مورد اینکه چرا عزل رضاشاه از قدرت، به تغییر سلطنت و حتی نظام سیاسی منتهی نشد، مباحث بسیاری مطرح شده است. برخی بر این باورند که انگلستان نه تنها قصد داشت سلسله پهلوی را از قدرت ساقط کند، بلکه می‌خواست به نوعی نظام سیاسی حاکم بر ایران را از پادشاهی به جمهوری تغییر دهد. در این میان نام‌ها و سناریوهای بسیاری مطرح شد. حتی نام یکی از شاهزادگان قاجار نیز به میان آمد، که در نهایت به سرانجامی نرسید. بازگشت به گذشته و روی کار آمدن شاهان قاجار نیز ناممکن بود، به‌ویژه که بعد از رفتن احمدشاه از ایران، بسیاری از شاهزادگان قاجار در خارج از ایران به دنیا آمده بودند و حتی به انگلیسی صحبت می‌کردند! در این میان اقدامات خود رضاشاه نیز به روی کار آمدن فرزندش کمک کرد. او در یک هماهنگی با محمدعلی فروغی در ازای حمایت نخست‌وزیر از سلطنت پسرش، قدرت را ترک و بی‌درنگ در عرض مدت کوتاهی کشور را ترک کرد. در واقع او از نخست‌وزیر وقت خواست که در ازای کناره‌گیری بی‌سروصدا از سلطنت، سلسله‌اش نجات پیدا کند و قدرت در خاندان پهلوی تداوم یابد. سناریویی که در نهایت، تمام واقعیت به خود گرفت و فروغی با کمک مجلس و دول متفق، دوران گذار از سلطنت پدر به پسر را با موفقیت پشت‌سر گذاشت و به این ترتیب، قدرت از رضاشاه به محمدرضا شاه انتقال پیدا کرد…»

رژمنوا باراً، ناو بپر را زیر آتش توپ‌های خود گرفت. این دو ناو ایرانی در اعلان بی‌طرفی در جنگ، به قمر مردم انجامید. از یاد نبریم که در جنگ اول جهانی، ایران ارتش کلاسیک نداشت، اما مقاومت‌های قومی در برابر متجاوزین، موجب گشت که آنها ایران را لقمه‌ای آماده برای بلعیدن قلمساز کنند. اقوام و عشایری که در شهریور ۲۰، تماماً توسط رضاخان متلاشی و نابود شده بودند را بچارد استوارت، در اثر خویش با عنوان «آخرین روزهای شاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰»، در باره شرايط نیروی دریایی و هوایی ایران در دوره حمله متفقین، چنین آورده است: «ساعت شروع عملیات بندر شاهپور، سحرگاه ۳ شهریور است. این خبر فوراً به کشتی‌ها رسید. رابرت تانبریج فرمانده ناو شورهام، دستور داشت تا بلینگ را که در آبادان لنگر انداخته بود، مورد حمله قراردهد تا نتواند مانع از پیاده‌شدن نیروهای انگلیسی گردد. از طرف دیگر ناخدا هرینگتن، فرمانده ناو ایارا به سوی خرمشهر رفت. هدف اصلی‌اش ناو ایرانی بپر بود. آنها توپ‌های کشتی را با گلوله‌های انفجاری شدید و توپ‌های سه‌انگچی را با گلوله‌های سوراخ کن، مجهز کرده و آماده عملیات بودند. تارپکی و سکوت بر همه جا حکم‌فرما بود. ساعت ۴:۱۳ پامداد، توپخانه شورهام به ناو بلینگ حمله کرد. در آن سو

شده بود. اینگونه بازروایی می‌کند: «تردیدی رضاشاه به آلمان و هم حسی شاه با هیتلر که از تباط تلگرامی گرم و صمیمانه‌ای با یکدیگر داشتند، متفقان را بیشتر خشمگین کرده بود. آنها با توجه به همین ارتباطات، ابتدا شاه را وادار به اخراج آلمان‌ها از ایران کردند و بعد هم به استفاده از راه‌های ایران برای پشتیبانی از شوروی روی آوردند. با وجود چنین شرایطی، رضاشاه که تقریباً از حتمی بودن پیروزی هیتلر مطمئن بود، به سیاست وقت‌کشی و حفظ وضع موجود روی آورد و در انجام خواسته‌های متفقین تعلل می‌ورزید تا اینکه آنها پیش‌دستی کردند و با استفاده از اصل غافلگیری، در ۳ شهریور سال ۱۳۲۰ به ایران یورش آوردند. نیروهای انگلیس از جنوب و نیروهای شوروی از شمال، وارد ایران شدند و ارتش به‌زودی در تمام جبهه‌ها شکست خورد و در مقابل پشروی بیگانگان عقب‌نشینی کرد تا آنکه روس و انگلیس به تهران رسیدند. روس‌ها که بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ پایشان از ایران بریده شده بود، اکنون می‌خواستند مانند انگلستان از منابع نفتی ایران بر خوردار شوند، همان منابعی که سهم مهمی در راه‌اندازی توان جنگی و نظامی نیروهای متفق برای مقابله با آلمان‌ها داشت. اینکه آنها به غلات و خواروبسار ایران برای تأمین آذوقه خود در هنگام جنگ محتاج بودند و اینکه پس از پایان جنگ نیز حاضر به تخلیه ایران نشده‌ند، از نگاه عمیق آنها به اشغال ایران در راستای گشایش عقده تاریخی‌شان در نرسیدن به آب‌های گرم خلیج‌فارس حکایت می‌کرد، پس در براندازی رضاخان شوق آنها بیش از انگلیس بود. بدین ترتیب سیاست اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، در اولویت رویکردهای اتحاد جماهیر شوروی و نیروهای متفق قرار گرفت. در واقع به‌زعم روس‌ها، ایران پل پیروزی بود و از طریق ایران بود که متفقین باید کمک‌های خود را به اتحاد جماهیر شوروی ارسال می‌کردند…»

■ **نیروهای مسلح ایران با غرور لگدکوب شده توسط قزاق**

هر چند ارتش ایران از توان برابر با ارتش متفقین

همزمان اشغال و دیکتاتوری قزاق، برای مردم ایران دشوار و حتی غیرقابل تحمل می‌نمود. عدم اقبال مردم به رضاخان و حتی نفرت گسترده ایرانیان از وی، چیزی نبود که از آنان پنهان مانده باشد. هم از این روی که آنان تصمیم گرفتند تا حاکمیت موجود در ایران را دچار تحول کلی سازند و از این طریق، قدری به آرامش شرایط در ایران پس از اشغال کمک کنند. محمدرضا چیت‌سازیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این فقره را اینگونه تحلیل کرده است: «شیوه حکمرانی رضاشاه در طول دوران سلطنت وی و سر کوب و خفقان داخلی سبب شده بود که ناراضیانی مردم از حاکمیت به اوج خود برسد و در واقع شاید مردم بیش از دول خارجی، علاقه‌مند به برکناری رضاشاه و خلع وی از قدرت بودند. برای مثال سفیر انگلستان در ایران، در شهریور ۱۳۲۰.ش می‌گوید، حرکت برای عزل شاه یا حتی سلسله وی عمومی خواهد بود و بی‌عزت مردم ایران، به هر انقلابی که سبب دگرگونی اوضاع و برکناری رضاشاه از قدرت باشد، تن در خواهند داد». به همین شکل وابسته‌مطوبعاتی انگلستان در ایران گزارش می‌دهد، اکثریت قاطعی از مردم، از شاه نفرت دارند و به هر تغییری گردن می‌نهند. در نظر این مردم، حتی گسترش جنگ به ایران بهتر از ادامه حکومت رضاشاه است. نظر کلی این است که صرف‌نظر از ضعف ظاهری ایران برای مقابله با آلمان‌ها یا روس‌ها، مردم دیگر دلیلی برای جنگیدن ندارند، آنها از شاه متفرند و بنابراین می‌پر سند چرا باید برای ایقاعی این حکومت بجنگند…» در نتیجه و پیشرفت مملکت انجام می‌دادند، در واقع

جوانان | شماره ۶۵۲۹

اقدامی برای برآوردن خواسته‌های بیگانگان بود، از جمله تأسیس راه‌آهن سراسری ایران توسط رضاخان که فایده‌ای برای مردم ایران نداشت و در واقع برای حمل و نقل سربازان و تسلیحات انگلیسی و روسی ساخته شد یا تأسیس دانشگاه تهران که به خودی خود اقدام خوبی است، ولی اولاً قیل از رضاشاه ما در رشته‌های مختلف علمی و پزشکی و سیاسی مدارس عالی داشتیم. گیریم که اسم دانشکده در دوره رضاخان ابداع شد، اما دانشگاه تهران در واقع محلی برای تجمع این مدارس عالی بودند. لذا نسبت دادن برخی از پیشرفت‌ها به رضاخان، مستند به حقایق تاریخی نیست و پهلوی‌ها نه تنها در مورد پیشرفت کشور کاری نکردند، بلکه با وابسته‌کردن ایران به بیگانگان، سزال‌ها پیشرفت کشور را به تعویق انداختند و مردم ایران ناچار شدند برای رهایی خود از یوغ بیگانگان، سرمایه‌های مادی و انسانی فراوانی را هزینه کنند…»

■ **آشکار شدن پیامدهای ۲۰سال سلطه‌جویی قزاق**

دستگاه تبلیغاتی رضاخان و توجیه‌گران سیاست‌ها و رفتارهای او، همواره بر پیامدهای تغییر ساختار سیاسی در ایران تمرکز و القای رضایت مردم از آن را در دستور کار خویش داشتند. پس از شهریور ۲۰، ناراضیاتی گسترده مردم از ارکان حکومت قزاقی، به شفافیت آشکار گشت. یکی از این دستگاه‌ها، عدلیه بازسازی شده توسط علی‌اکبر داور بود که توجیه رفتارهای او در این نهاد تا هم اینک در دستور کار عده‌ای قرار دارد! جواد عربانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، درباره گستره ناراضیاتی از عدلیه قزاق که در پی سقوط وی از حکومت آشکار گشت، می‌گوید:

«اگر عدلیه دوران رضاشاه عملکرد موفقیتی داشت، چرا ما پس از شهریور ۱۳۲۰، با سیل عریضه‌ها و تظلم خواهی‌ها به مجلس و دولت وقت مواجهیم؟ می‌دانیم این‌ عریضه‌ها در خصوص موضوعات مختلفی نوشته شده. این تظلم خواهی‌ها، حدوداً ۳۳ هزار برگ سندش اکنون به دست ما رسیده که قسمت اعظم آن در خصوص زمین‌خواری رضاشاه و کارگزاران او در اداره اسلک اختصاصی یا قتل‌های سیاسی این دوران و… بود. درباره نظریه دیگری هم هست که عملکرد عدلیه را متأثر از دیکتاتوری رضاشاه، منفعلانه و ناکارآمد ترسیم می‌کنند. می‌توان گفت که بحث ناکار آمدی عدلیه، با توجه به استبداد دوره رضاشاه و اعتراضاتی که در شهریور ۱۳۲۰ رخ داده، سخن درستی است، اما اینکه تمام واقعیت به خود گرفت و فروغی با کمک مجلس و دول متفق، دوران گذار از سلطنت پدر به پسر را با موفقیت پشت‌سر گذاشت و به این ترتیب، قدرت از رضاشاه به محمدرضا شاه انتقال پیدا کرد…»

■ **قزاق در پی پناهندگی به سفارت انگلیس**

رضاخان در پی اشغال ایران توسط قوای متفقین، خود را در شرایط تعلیق و بی‌وزنی یافت. او می‌دید که هم روس‌ها جان او را می‌خواهند و هم مردمی که سال‌ها هستی را از ایشان ستانده است.

با سپردن رو به‌رو شوند. وقتی شنیدند که شوروی‌ها روز گذشته قزوین بی‌دفاع را بمباران کرده‌اند، سرخوردگی و خشم آنان به اوج خود رسید…»

■ **مردمی که بیش از متفقین، عزل قزاق را می‌خواستند**



سپیدپوشان تانک‌های آلمانبزر

د

هر چند ارتش ایران از توان برابر با ارتش متفقین بر خوردار نبود، اما باز کردن بی‌چون و چرای راه برای بیگانگان نیز تنها به لگدکوب شدن غرور ارتش و مردم انجامید. از یاد نبریم که در جنگ اول جهانی، ایران ارتش کلاسیک نداشت، اما مقاومت‌های قومی در برابر متجاوزین، موجب گشت که آنها ایران را لقمه‌ای آماده برای بلعیدن قلمداد کنند. اقوام و عشایری که در شهریور ۲۰، تماماً توسط رضاخان متلاشی و نابود شده بودند!